

فرهنگ سازی ، ابزار فکری و عملی تقریب مذاهب اسلامی « چند نمونه از پروژه‌های فرهنگی تقریبی »

فرهنگ‌سازی، ابزار فکری و عملی تقریب مذاهب اسلامی

«چند نمونه از پروژه‌های فرهنگی تقریبی»

دکتر محمدعلی آذرشب

استاد دانشگاه تهران

"احیا"

می‌توان اهداف ادیان آسمانی را تنها در يك کلمه یعنی "احیا" فشرده کرد : «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذََا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (سوره انفال - 24) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون خدا و پیامبر شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می‌بخشد آنان را اجابت کنید) انسان در نگاه دینی از "گل" ساخته شده که بیانگر جنبه حیوانی این موجود بشری است ولی در این "گل"، "دمی از روح پروردگار جهانیان" دمیده شده است : «فَاِذْ اَسْوَأَ يَتُوهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (سوره الحجر - 29) (پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم پیش او به سجده درافتید.) این "دم" همان جنبه والای انسان و چیزی است که به وی شایستگی سجود فرشتگان در برابر او را بخشیده است. "احیا" در مکتب دینی به معنای فعال ساختن این جنبه متعالی انسان در راستای حرکت وی به سوی کمال مطلوب و به فعل درآوردن انرژی‌های معنوی و مادی نهفته در فطرت اوست ؛ به عبارت دیگر فعال ساختن جنبه متعالی انسان یعنی رهنمونی وی در جهت بنای تمدن فراگیر انسانی است.

واقع مرده‌اند، هشدارهای الهی تأثیری ندارد.

قرآن کریم برای حرکت در راه خدا و حرکت در راه غیرخدا، مثالهایی می‌آورد و بر ویژگی‌های حیات و رشد در حرکت نخست و بی‌حاصلی و بی‌جانی و گمراهی در حرکت دوم، انگشت می‌گذارد و می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطِلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَا تَلَّاهُ كَمَا تَلَّ صَفْوَانٌ عَلَيْهِ زُرَّابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَاتَرَكَهُ صِلَادًا لَّاسٍ يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ؟ وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيثًا مِّنْ أَنْ نَفْسِهِمْ كَمَا تَلَّ جَنَّةٍ بَيْرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْهُ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِيبْهَا وَابِلٌ فَطَالَ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (سوره البقره : 264-265) (ای کسانی که

ایمان آورده‌اید، صدقه‌های خود را با منت و آزار، باطل مکنید، مانند کسی که مالش را برای خودنمایی به مردم، انفاق می‌کند و به خدا و روز بازپسین ایمان ندارد. پس مثل او همچون مثل سنگ خاری است که بر روی آن، خاکی (نشسته) است، و رگباری به آن رسیده و آن (سنگ) را سخت و صاف بر جای نهاده است. آنان (= ریاکاران) نیز از آنچه به دست آورده‌اند، بهره‌های نمی‌برند؛ و خداوند، گروه کافران را هدایت نمی‌کند. ? و مثل (صدقات) کسانی که اموال خویش را برای طلب خشنودی خدا و استواری روحشان انفاق می‌کنند، همچون مثل باغی است که بر فراز پشته‌ای قرار دارد (که اگر) رگباری بر آن برسد، دو چندان محصول برآورد، و اگر رگباری هم بر آن نرسد، باران ریزی (برای آن بس است)، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.) و در جای دیگری می‌گوید: «أَوْ مَن كَانَ مَيِّتًا فَأُحْيِيَ بِنَهْأِهِ وَجَعَلَنَّا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَا مَثَّلْنَا فِي الطُّغْيَانِ» (سوره الانعام 122) (آیا کسی که مرده [دل] بود و زنده [باش] گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن در میان مردم راه برود چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکی‌هاست و از آن بیرون [آمدنی نیست])

مراد از زندگی که قرآن کریم در اینجا از آن سخن می‌گوید زندگی بیولوژیکی نیست؛ زندگی انسانی است که آدمی را از تاریکی‌های حیوانیت می‌رهاند و به نور هدایت الهی رهنمون می‌گردد. او را از پدیده مرگی که انسان را چون زمین سختی می‌سازد که قابلیت پذیرش کلمه حق را ندارد، بیرون می‌آورد و به آغوش زندگی و خاکی که استعداد حمل رسالت الهی را دارد، می‌کشاند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (سوره انفال 24) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون خدا و پیامبر شما را به چیزی فرا خوانند که به شما حیات می‌بخشد آنان را اجابت کنید) ولی این پاسخ‌دهی در مورد کسانی که مظاهر زندگی انسانی را از دست داده‌اند، تحقق نمی‌پذیرد: «إِنَّ زَكَةَ لَا تُسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمَعُ الصُّمَّ الدُّعَاءِ

إِذْ أَوْحَىٰ إِلَىٰ مِدْيَانَ إِذْ بَرَّيْنِ» (سوره النمل - 80) (البته تو مردگان را شنوا نمیدگردانی و این ندا را به کران چون پشت بگردانند نمیدتوانی بشنوانی)» [2]

"احیاگران" در طول تاریخ اسلام همواره مأموریت بیداری و خیزش مسلمانان را بر دوش داشته‌اند؛ پیشاپیش آنها ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام) و پیروان ایشان قرار داشتند. در تاریخ معاصر ما نیز احیاگران بزرگی چون: "سید جمال‌الدین اسدآبادی"، "عبدالرحمن الکوکبی"، "مالک بن نبی"، "اقبال لاهوری"، "عبدالحمید بن باریس"، "ابوالاعلی‌المودودی"، "محمدباقر صدر"، "مرتضی‌مطهری"، "روح‌الله موسوی خمینی" و "سید علی‌خامنه‌ای"، این مأموریت را برعهده داشته‌اند.

"تقریب"

"تقریب" بنا به برداشت ما، رویکرد روانی در جهت درگذشتن از اختلاف‌ها و جستجوی موارد مشترک است. این حالت روانی، حاصل فرهنگ پویای احیاگرانه‌ای است که جز در یک فضای تمدنی، امکان تحقق نمی‌یابد؛ در چنین فضایی است که چشم انسان به افق‌های دور و اهداف بزرگ دوخته می‌شود و "در چشم بزرگان، کلان‌ها خرد می‌گردد."

علاوه بر این، "احیا" پیوند ارگانیک اعضای بدن زنده با یکدیگر را در نظر می‌گیرد؛ "جو عضوی بدرد آورد روزگار - دگر عضوها را نماند قرار"؛ در صورت کم‌رنگ شدن زندگی و حیات، این پیوند نیز به سستی و بی‌رمقی می‌گراید. از اینجاست که می‌بینیم شخصیت‌های احیاگر، شخصیت‌های "تقریبی" هم هستند؛ مطالعه و بررسی روند "تقریب" در قرن گذشته نیز حکایت از همین نکته دارد. [3]

عناصر پویای فرهنگی

عناصری که فرهنگ را پویایی می‌بخشد و بازآفرینی آنرا بدنبال دارد کدامند؟ این پرسش بزرگی است که فکر و ذهن همه احیاگران را بخود مشغول ساخته و آنها کوشیدند هرکدام از زاویه متفاوتی، بدان پاسخ دهند که اینک به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

ارتباط انسان با خداوند متعال - آنچنانکه خداوند خود در نظر گرفته است - در مفهوم دینی، بازگشت به خدا و حرکت یا فرار به سوی خدا و پاسخ به ندای الهی تلقی می‌شود؛ به عبارت دیگر ارتباطی پویا به کمال مطلق و حرکت در مسیر کمال است. انسان فطرتاً در پی خداست و احساس پرشوری نسبت به حرکت به سوی سرچشمه کمال خود دارد ولی خدایان دروغین بر سر راهش قرار می‌گیرند و از حرکت باز می‌دارند؛ وظیفه او در زندگی پرهیز و فاصله گرفتن از این خدایان است. معنای تقوا نیز همین است.

ای بسا چیزی که مولانا جلال‌الدین رومی - که به نظر ما در شمار احیاگران است [4] - در حکایت نبی به آن اشاره کرده، همین نکته است.

مولانا جلال‌الدین در ابتدای مثنوی خود از نئی که حکایت می‌کند و از جدایی‌ها شکایت می‌کند، سخن

بشنو از نی چون حکایت می‌کند و از جدایی‌ها شکایت می‌کند

کز نیستان تا مرا ببری—ده—اند در نفیرم مرد و زن نالیده—اند

موجود بشر شوق بازگشت به اصل خود یعنی خدا را با خود دارد؛ در او "دمی از روح پروردگار جهانیان" دمیده شده است لذا سراپا شوق حرکت به سوی خداست؛ به سوی هرآن صفات جمال و جلال الهی، به سوی دانش و آفرینش و خلاقیت و جمال و قدرت و عزت و رحمت و سربلندی است؛ حقیقت وجود بشری همین است و تأکید مداوم بر این حقیقت، به آدمی احساس عزت و سرافرازی می‌بخشد و شوق کمال را در وی زنده می‌سازد. آه و ناله‌ای که از نی برمی‌خیزد، شوق به کمالی انسانی و جوهر انسان و به تعبیر عرفانی همان "عشق" است.

در همین راستا، شهید سید محمدباقر صدر نیز نظریه‌ای را پیرامون "مثل اعلی" به عنوان عامل الهی

تأمین کننده راه بی‌پایان و رو به کمال بشریت، مطرح ساخته است. [6]

طبیعی است در مسیر بشریت رهسپار به سوی خدا، تمامی آن عناصری که احیاگران در راستای فعال‌سازی

این راه برشمرده‌اند، فراهم است. از جمله آنها:

– "تیموس" یا بنا به تعریف ما، "عزت" که به نظر افلاطون نیروی محرکه تاریخ بشمار می‌رود. [7] هنگامی

که انسان، پیوند خود با آفریدگار آسمانها و زمین را احساس می‌کند این نیرو یا همان عزت، فراهم

می‌گردد. قرآن کریم نیز در اشاره به همین نکته است که می‌گوید: «مَنْ كَانَتْ يَرْيَدُ الْعِزَّةَ

فَلَا يَلَهُ الْعِزَّةُ جَمِيعًا» (سوره فاطر- 10) (هر کس سربلندی مدّخواهد، سربلندی یکسره از آن

خداست)

– (به نظر "الکواکبی") پایان بخشیدن به استبدادی است که منجر به عقب‌ماندگی و سستی در روند تمدن

را باعث می‌شود. زیرا استبداد، برخاسته از طغیان ذات آدمی و تبدیل آن به خداگونه‌ای است که مانع

از حرکت به سوی خدا می‌شود؛ این طغیان از احساس بی‌نیازی به خدا سرچشمه می‌گیرد: «كَسَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

إِلَّا نَسَّانَ لَيْطَاطَعَى؟ أَلَنْ رَّآهٗ اسْتَعْتَفَنَى» (سوره العلق- 6و7) (حقا که انسان سرکشی می‌کند؟

همین که خود را بی‌نیاز پندارد.)، «فَوَذَّرَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ

يَعْمَهُونَ» (سوره یونس- 11) (پس کسانی را که به دیدار ما امید ندارند در طغیان‌شان رها می‌کنیم

تا سرگردان بمانند)

– در مسیر رو به خدا، میان خلقها، امکان شناخت متقابل هم هست؛ این امکان یکی از عناصر مهم

کارایی و بازتولید تمدنی است زیرا آشنایی و شناخت از جمله اهداف کثرت‌گرایی در جوامع بشری است:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا

وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاتُكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ

خَبِيرٌ» (سوره الحجرات- 13) (ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله

قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست بدتردید خداوند دانای آگاه است.)

– گشودگی برابر دیگری و گوش دادن به او را نیز فراهم می‌آورد زیرا به تعبیر قرآن، شرط آن اجتناب از طاعت است: «وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنذَرُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمْ أَجْرٌ سُورَىٰ فَبِشَرِّ عِبَادٍ؟ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَوْسَادَهُ» (سوره الزمر – 18 و 17) (و[لی] آنان که خود را از طاعت به دور می‌دارند تا مبادا او را بپرستند و به سوی خدا بازگشته‌اند آنان را مژده باد پس بشارت ده به آن بندگان من که؟ به سخن گوش فرام می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند)

– در آن کشش به سوی کسب دانش و معرفت هم پدید می‌آید تا به انگیزه‌های تکاملی درونی و به فراخوانی دینی پاسخ گفته باشد: «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (سوره طه – 114) و بگو پروردگارا بر دانشم بیفزای، «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (سوره الزمر – 9) (بگو آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟)

پروژه‌های عملی:

مجله "ثقافة التقريب":

با توجه به اهمیت فرهنگ‌سازی در روند "تقريب"، مجله‌ای وابسته به "رسالة التقريب" با عنوان "ثقافة التقريب" (فرهنگ تقرب) منتشر می‌گردد.

این مجله اهداف خود را در اولین پیش شماره خود، به این شرح اعلام کرد:

1- آرایه فشرده مفاهیم "تقريب" و مسایل مربوط به آن و کوشش در راستای بهینه‌سازی روش‌ها متناسب با حجم و نوع مقالات آرایه شده.

2- انگشت گذاردن بر جنبه‌های علمی موجود در صحنه و ذهن‌ها در خصوص وحدت اسلامی.

3- روی آوردن به فرهنگ عمومی برای روشننگری و حل مشکلات مطرح در سطح هرچه گسترده‌تری از دست‌اندرکاران.

4- پیوند مسئله "تقريب" با پروژه بزرگ امت یعنی پویا ساختن فرهنگ و رهنمونی حرکت آن در راستای بازیابی تمدنی خویش.

این مجله که اخیراً چهل و پنجمین شماره آن منتشر شده، کوشیده است آنچه را به گسترش فرهنگ "تقريب" مربوط می‌شود، در قالب مقالات فشرده و به زبانی دور از پیچیدگی و تخصص، آرایه دهد.

سخنان مقام رهبری جمهوری اسلامی ایران را در چارچوب موارد قابل توجه خود رصد می‌کند و به ابتکار، خلاقیت، وحدت ملی، انسجام اسلامی، بازیابی هویت و نقش اهل بیت (علیهم‌السلام) در وحدت بخشیدن به مسلمانان و مبارزه با بدعت‌ها در مراسم عاشورا و مسئله فلسطین و امثال آنها توجه

ویژه‌ای می‌دارد.

همچنانکه در مقالات آن بر موارد زیر انگشت گذارده می‌شود :

– معرفی شخصیت‌های "تقریبی" و برنامه‌های آنان.

– اندیشه‌های "تقریبی" که "تقریب" را به عنوان یک ضرورت و فریضه مطرح می‌سازند.

– عوامل وحدت و اسباب تفرقه.

– نقش ادبیات اسلامی در بیداری احساسات مردم.

– نقش ادبیات اسلامی در وحدت بخشیدن به گفتمان اسلامی و از میان برداشتن حساسیت‌ها.

– رفع شبهه‌های موجود بر سر راه "تقریب".

– عوامل عقب‌ماندگی تمدنی و راه‌های درگذشتن از آنها.

– پرورش معنوی و نقش آن در وحدت دلها.

– تجربه‌های "تقریبی" قرن گذشته.

– نقش مکتب اهل‌بیت (علیهم‌السلام) در وحدت بخشیدن به صفوف مسلمانان.

– معنای زندگی در مفهوم اسلامی و برنامه‌های احیاءگری.

– حج و نقش آن در وحدت بخشیدن به امت.

همچنانکه به مناسبت وفات یا سالگرد وفات شخصیت‌های جامع "تقریبی"، ویژه‌نامه‌هایی به آنان اختصاص

می‌یابد تاکنون در مورد کسانی چون : امام خمینی، شهید مرتضی مطهری، سید مرتضی عسکری، دکتر

عبدالوهاب المسیری، دکتر جعفر شهیدی و سید محمدحسین فضل‌ا [] ویژه‌نامه منتشر شده است.

مرکز مطالعات فرهنگی ایرانی – عربی :

این مرکز با حمایت "مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی" تأسیس شد. ممکن است در این باره چنین پرسشی

مطرح شود :

همکاری "تقریب مذهبی" و "تقریب ملی" به چه منظور؟

شبیخون استعماری از هر دو مسئله "مذهب گرایي" و "ملی‌گرایي" در جهت دور ساختن ایران از حیطه تمدن

اسلامی، سوء استفاده کرد ؛ خاورشناسانی چون : "دوزی"، "فان فلوتن"، "ادوارد براون"، "ولهاوزن" و

"بروکلمان" از "ایرانی بودن تشیع" گفتند و تألیف کردند. [8] شاگردان عرب و ایرانی این خاورشناسان

نیز جا پای آنها گذاشتند و طرفه اینکه نژادپرستان عرب و ایرانی در این خصوص (ایرانی بودن تشیع)

اتفاق نظر دارند ؛ گو اینکه آنان (عرب‌ها) به عنوان انتقاد از ایرانیان و تشیع و اینان

(ایرانی‌ها) برای ستایش از خود با این ادعا که ایرانیان از مذهبی که اعراب در پی تحمیل آن

برایشان بودند با شکل‌دهی به مذهبی متناسب با فرهنگ خود، رهایی یافتند.

این ادعا، میان اعراب و ایرانیان بالا گرفت و به رسانه‌ها و حتی به کتاب‌های درسی نیز راه یافت،

بگونه‌ای که اصول‌گرایان عرب از جمله دکتر احمد الوائلي را به واکنش واداشت و در این زمینه کتاب "هوية التشيع" را نگاشت. ایرانیان اصول‌گرایي چون: "مرتضي مطهري" نیز با تألیف کتاب "خدمات متقابل ایران و اسلام" در همین راستا قدم برداشتند.

تعمّد در اعطای صبغه ایرانی به تشیع در میان آثار نویسندگان همسایه ایران یعنی عراق، بگونه روشنتری می‌توان دید، از دهه سی قرن گذشته برخی متعصبان ملی‌گرای این کشور کوشیدند تا به حساسیت‌های فرقه‌ای و نژادپرستانه دامن زنند.

شاعر برجسته عراقی "محمد مهدي الجواهري" در کتاب ذکریاتی [9] از گوشه‌هایی از جنگی که به نام پان عربیسم علیه شیعیان به راه انداخته شد، سخن می‌گوید. جنگ تحمیلی صدام حسین با نام "فادسیه" علیه جمهوری اسلامی ایران را که به مدت هشت سال به نام جنگ با "فارس‌های مجوس" به درازا کشید بخاطر داریم؛ در عنوان صدامی این جنگ (الفرس المجوس)، انگیزش نژادپرستانه و مذهبی یکجا گرد آمده است. هنوز هم انگیزه‌های ملی در برانگیختن درگیری‌های مذهبی و اتخاذ موضع در میان عوام و حتی خواص مردم از پیروان هر دو مذهب، نقش روشنی ایفا می‌کنند.

از اینجاست که حتما باید به کاستن از تأثیر تعصب‌های ملی‌گرایانه در کنار کوشش در جهت "تقریب مذهبی" اهتمام ورزید زیرا تعصب‌های ملی‌گرایانه تأثیر روشنی بر تحریک تعصب‌های مذهبی دارد.

توضیحاتی در مورد مرکز مطالعات فرهنگی ایرانی - عربی

این مرکز در سال 1416 هجری قمری / 1996 م. (1382 هجری شمسی) تأسیس یافت و در آن هنگام از خود و اهداف خود اینگونه سخن گفت:

میان اعراب و ایرانیان از دورترین زمانها در چارچوب همسایگی جغرافیایی و منافع مشترک، روابط مشترکی وجود داشت که با آمدن اسلام، موانع ملی از میان برداشته شد و امت جدیدی پا به عرصه وجود گذارد که هرگونه تفاوت در نژاد، رنگ، زبان و اقلیم را رد کرد و برای خود اهداف مکتبی و انسانی والایی رقم زد؛ در پی چنین تحولی، همجوشی بزرگی میان فرهنگ‌های مسلمانان صورت گرفت و تمدن اسلامی پی‌ریزی شد و این همجوشی تا زمانی که روند حرکت امت اسلامی - بنابه دلایل معینی - رو به افول گذارد، ادامه داشت و سرانجام به وضع اسفبار کنونی رسید.

نکته قابل توجه در همجوشی فرهنگی میان بخش‌های گوناگون جهان اسلام این بود که در طول تاریخ ادامه یافت و حتی در دوره‌های چیرگی تاتارها و مغول‌ها بر مسلمانان نیز گسستی در آن حاصل نشد زیرا سلطه آنها نظامی بود و جنبه فرهنگی نداشت.

ولی در دوران کنونی، شکست مسلمانان در وهله نخست فرهنگی بوده است لذا آن روح هم‌پیوندی و ارتباط و روحیه آفرینش و خلاقیت میان ایشان از میان رفت.

تردیدی نیست که بازگرداندن این روح، مأموریت بزرگی است که بر دوش تمامی کسانی است که می‌توانند در راستای گردهم آوردن نیروهای فکری، فرهنگی، علمی و هنری منطقه اسلامی ما، گامی بردارند زیرا هیچ بخشی از این منطقه در هرکدام از عرصه‌های دانش و فرهنگ و توسعه، بدون همکاری بخش‌های دیگر قادر به نیل به هیچ موفقیتی نیست؛ این نکته بویژه در پی کشف اشتراک جهان اسلام و وحدت سرنوشت آن در رویارویی با چالش‌ها در دهه‌های اخیر، کاملاً روشن شده است.

از این خاستگاه بود که ایده تأسیس "مرکز مطالعات فرهنگی ایرانی - عربی" شکل گرفت تا - به خواست خدا- گامی در جهت تحقق این رؤیای بزرگ برداشته شود. اساسنامه این مرکز به این شرح است:

ماده 1: "مرکز مطالعات فرهنگی ایرانی - عربی" که در این اساسنامه از آن به عنوان "مرکز" یاد می‌شود، مؤسسه‌ای است فرهنگی - علمی، مستقل، غیرانتفاعی و بدون وابستگی‌های دولتی، اداری و مالی. ماده 2: این مرکز متشکل از رئیس، مدیران بخش‌های مختلف و شورایی مشورتی شامل جمعی از علما و اندیشمندان و دست‌اندرکاران روابط علمی و فرهنگی ایران و اعراب است.

ماده 3: دفتر این مرکز در تهران قرار دارد و می‌تواند شعبه‌هایی در داخل و خارج از کشور داشته باشد.

ماده 4: بودجه مرکز از کمک‌های مالی علاقمندان به اهداف مرکز و درآمدهای حاصل از انتشارات و اجرای موافقتنامه‌های علمی و فرهنگی در عرصه ترجمه و برگزاری دوره‌های آموزشی و کنفرانس‌ها و نمایشگاه‌های مشترک، تأمین می‌گردد.

ماده 5: عرصه‌های فعالیت مرکز از این قرارند:

الف: فراهم آوردن امکانات لازم برای انجام مطالعات عربی در ایران و مطالعات ایرانی در جهان عرب.

ب: برقراری گفتگو یا ارتباط میان اقشار روشنفکر و اندیشمندان ایرانی و عرب از طریق برگزاری میزگردها و سمینارها و آثار نوشتاری.

ج: اجرای پروژه‌های گسترش زبان عربی در ایران از طریق رسانه‌های گروهی و انتشار کتاب و برگزاری دوره‌های آموزشی و فراهم آوردن امکانات آموزش زبان فارسی به اعراب علاقمند.

د: ترجمه کتاب‌های مفید از فارسی به عربی و بالعکس.

? : فراهم آوردن امکان آشنایی اعراب با فرهنگ معاصر ایران و آشنایی ایرانیان با فرهنگ معاصر عربی.

و: انتشار مجله تخصصی مطالعات فرهنگی ایرانی - عربی با شرکت نویسندگان عرب و ایرانی.

از ادبیات مرکز: اعراب و ایرانیان / چالش‌های مشترک

در ادبیات این مرکز آنچنانکه در سایت آن به آدرس www.iranarab.com آمده می‌خوانیم:

اعراب و ایرانیان با چالش‌های فرهنگی مشترکی روبرو هستند که آینده آنانرا تهدید می‌کند از جمله این چالش‌ها:

- 1- جهانی شدن فرهنگی و اطلاعاتی : که هدف از آن شستشوی مغزی ساکنان کره خاکی و شکل‌دهی به رفتارهای ایشان طبق اراده قدرتهایی که کمترین بهایی برای هویت و فرهنگ خلقها قابل نیستند.
- 2- عادی‌سازی : با هدف پذیرش داوطلبانه و با رضایت کامل خواری و غصب سرزمین، چیزی که نیازمند مقدماتی است که مهمترین آنها بی‌رنگ ساختن شخصیت، ارزش‌ها و مصادره عزت و کرامت و مقاومت خلقهاست.
- 3- شبیخون فرهنگی : پدیده‌ای که در تمامی عرصه‌های زندگی فکری و فرهنگی روزمره ما در شکست درونی و در روحیه مصرف‌گرایی و در برهنگی زنان و در هنرهای مسخ شده و در دیگر امور زندگی، کاملاً مشهور است.
- 4- توهین به مقدسات : مقدسات اساس هویت و شالوده شخصیت مستقل فرهنگی ما را تشکیل می‌دهند و هرگونه اهانت و توهینی به آنها می‌تواند تمامی چارچوبهای نگاهبان هویت و شخصیت ما را درهم بشکند.
- آنچه امروزه به عنوان "خلافیت هنری" مطرح می‌شود، سرشار از هرزگی و اهانت به مقدسات است. همچنانکه اهانت و تجاوزهایی که به مقدسات اسلامی فلسطین و جاهای دیگر بعمل می‌آید، جملگی برنامه‌های حسابشده‌ای برای آسیب رساندن به عمق فرهنگ امت اسلامی است.
- 5- غرب زدگی : که امروزه با عنوان مدرنیسم و پُست مدرنیسم و به نام همگامی با پیشرفت‌ها و تحولات جهانی مطرح می‌شود. البته مدرنیسم و همراهی با پیشرفت‌های جهانی نیز ضروری است ولی بیشتر کسانی که بدنبال این سروصداها حرکت می‌کنند خود از درون درهم شکسته و از ریشه بریده‌اند و فراخوان آنها به ذوب فرهنگی و آسیب زدن به شخصیت مستقل فرهنگی و مسخ اندیشه و ادبیات، می‌انجامد.
- 6- تبدیل انسان به حیوان : نقشه‌ای که صهیونیستها در آنسوی آن قرار دارند و شب و روز می‌کوشند تا ثابت کنند که آنها ملت برگزیده خدا هستند. برای اینکار نیز بشریت را مبدل به چهارپایانی می‌کنند که چون خوک در طویل، کاری جز [خوردن و] همخوابگی و فعالیت جنسی ندارند. آنها برای اینکار شبکه‌های جهانی فحشا و شبکه‌های ماهواره‌ای و سایت‌های زیادی در شبکه اینترنت و مراکز تولید و نمایش مجله و فیلم و ... دارند و عمدتاً وسوسه مسلمانان را وجه همت خود قرار می‌دهند و متأسفانه بخش بزرگی از اموال نفتی به جیب اینان سرازیر می‌شود. البته مسئله منحصر به پول نیست، عقل و شخصیت و هویت مردم و سلامت و تندرستی آنانرا نیز به قربانگاه شهوت‌ها می‌برند.
- 7- مواد مخدر : این مواد آگاهی و شعور انسان و از آنجا شخصیت و اندیشه و فرهنگ و عواطف و روابط اجتماعی و خانوادگی او را نشانه می‌روند و خطر بزرگی را متوجه هویت امت و وجود تمدنی آن می‌کنند. مقامات ایرانی اسناد فراوانی در اختیار دارند که نشان می‌دهد نقشه‌های شومی برای درهم شکستن شخصیت جامعه ایرانی از طریق گسترش مواد مخدر وجود دارد ؛ این برنامه مطمئناً تمامی جهان اسلام را شامل می‌شود.

9- افراط گرایی : پدیده خطرناک و بسیار آشکاری در جهان اسلام است و تمامی گروههای اسلامی و غیراسلامی، گرفتار آن شده اند ولی فعلا بنا به علل معینی بیشتر، گروههای اسلامی برجسته می شوند و به صورت عدم رعایت اعتدال در پذیرش یا عدم پذیرش، نمود پیدا می کنند. این عدم رعایت اعتدال معمولا منجر به واکنش های منفی می گردد. علت آن نیز در وهله نخست نبود تربیت صحیح در تحکیم رفتارهای متعادل از سوی افراد است، که در گفتگوها یا مشاجراتی که در صحنه فرهنگی در خصوص مسایل گوناگون جاری است، نمود روشنی پیدا می کند.

10- خشونت : این نیز پدیده ای است که انگ خود را بر همه شاخه های گروههای سیاسی جهان اسلام زده است. منظور از خشونت، برخورد خشونت آمیز با نظر دیگران و فاصله گرفتن از روح گفتگو و نرمش و آن "کلمه سواء" قرآنی است ؛ خشونت دارای عوامل و دلایل روانی، فرهنگی و تربیتی خویش است و خطرات و پیامدهای روشنی دارد.

11- عقب ماندگی علمی و فرهنگی : حالتی که کاملا آشکار است و نیاز به بیان ندارد و به صورت عقب ماندگی در فناوری و آموزش و عدم همگامی با روند پیشرفت های علمی و معرفتی در آمده است.

12- قرائت انحرافی از اسلام : که نمودهای مختلفی دارد و هرکدامشان به گونه ای به اسلام ضربه می زنند از جمله قرائت متحجرانه ای که در برخی نقاط جهان اسلام دیده می شود و طی آن زنان و اندیشه ها و مغزها را به نام اسلام به آنسوی میله های زندان می افکنند یا آن قرائتی که در برابر اندیشه غربی کاملا لنگ انداخته و در فهم و برداشت از اسلام، پای بند هیچ اصل و ضابطه ای نیست.

اینها و موارد مشابه، چالش هایی است که امروزه جهان اسلام با آنها روبروست و ایرانیان و اعراب را بدان می خواند که با برنامه ای متناسب با ریشه های مشترک فرهنگی خود و مطابق با نیازهای مرحله کنونی، با آنها روبرو شوند.

گستره های همکاری های آینده :

ایرانیان و اعراب از همه گونه عناصر فرهنگی لازم برای بازیابی جایگاه امت اسلامی در صحنه جهانی برخوردارند ولی مسئله نیازمند کوشش های سترگی برای تدوین چارچوب همکاری و پایه های حرکت فرهنگی مشترک و چیره شدن بر دشواری ها و موانع است ؛ از جمله عرصه های همکاری های فرهنگی ایرانی - عربی به قرار زیر است :

1- شکل دهی به گفتمان مشترک :

گفتمان ایران از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی بر اساس وحدت امت اسلامی و "تقریب" بخش ها و مذاهب آن بود ولی این گفتمان، تیره و تار و همراه با گمراهی تبلیغاتی بزرگ و توأم با اشتباهاتی بود که رسانه های گروهی دشمن آنها را آگرا ندیسمان می کردند ؛ این وضع طی دهه نخست عمر جمهوری اسلامی ایران ادامه داشت تا بالاخره در دهه دوم بنا بر شرایط سیاسی - که دست دروغپردازان را رو کرد - از

شدت آن کاسته شد.

ولي مسيري که روابط ايران و اعراب از آن مي‌گذشت مالمال از مين‌هايي بود که هر لحظه بيم انفجار آنها و مصادره دستاوردها مي‌رفت زيرا اين نزديکي، فرصت‌هاي بزرگي را از آنهايي که از آشفته شدن روابط ايران و اعراب سود مي‌جستند، مي‌گرفت. مي‌بينيم که رسانه‌هاي گروهی جهان از ابتدای دهه سوم عمر انقلاب کوشيدند تا میان ایرانیان و اعراب به لحاظ مذهبی و قومی فتنه‌انگیزی و مفسده‌جویی کنند. در همین فاصله شاهد انتشار کتابهای مشکوکي در این زمینه بودیم؛ علاوه بر این محافل استکباري کوشش‌هاي فشرده‌اي با هدف دست کشیدن اعراب و ایرانیان از هویت و مقدسات خویش و تن دادن به سلطه آمریکا بعمل مي‌آوردند.

اعراب و ایرانیان مسؤولیت بهره‌گیری از این فرصت و ادامه راه با گامهایی استوار و با آگاهی کامل نسبت به خطرات راه را مشترکا بر دوش دارند؛ آنها باید از هر فرصتی برای گفتگو و ارایه گفتمان مشترك وحدت گرایانه بهره‌گیری نمایند.

2- توجه جدی به آموزش زبان عربي در ايران و توجه نسبي اعراب به فراگیری زبان فارسي؛ نمی‌توان مانع زبان را نادیده گرفت؛ این مانع را حتما باید با فراگیری زبان یکدیگر برطرف ساخت. پیشگامان نهضت در ايران توجه فوق‌العاده‌اي به زبان عربي داشتند. نموده‌اي این توجه را می‌توان در اهتمام ایشان به منابع ادبیات عرب و ادبیات نهضت جهان عرب و نیز در مواضع مطرح شده پس از انقلاب اسلامي در قانون اساسي در خصوص زبان عربي و نیز در انتشارات گسترده به زبان عربي (که از شمار کتابها و آثار منتشره در بسیاری از کشورهای عربي فراتر می‌رود) و ... یافت. ولي البته اینها همه به دلیل عدم همکاری جهان عرب با دست‌اندرکاران ایرانی گسترش زبان عربي و نبود برنامه‌هاي پیشرفته‌اي برای آموزش زبان عربي به غیر عرب‌زبانان، به سطح مطلوب نرسید. در جهان عرب نیز کشور مصر پیشاپیش کشورهای بود که به زبان فارسي توجه داشته‌اند. در این کشور همه دانشگاهها - تا آنجا که می‌دانیم - دارای کرسی‌هاي اختصاصي زبان فارسي هستند و در تمام دانشگاه‌هاي جهان عرب، دانشجویان رشته زبان عربي و تاریخ و برخی شاخه‌هاي علوم انسانی، چند واحد درسي در زبان فارسي می‌گیرند ولي همه این توجه‌ها و تمهیدات در حد برآوردن نیاز جهان عرب به کارشناسان زبان فارسي و امور ايران - که بتوانند آنگونه که مثلا متخصصان عرب در زبانهاي انگلیسي و فرانسه و روسي عمل می‌کنند، دست‌اندرکاران جهان عرب را در جریان اوضاع و احوال فرهنگی ايران قرار دهند - نیست.

ولي بهر حال وجود اشتباق در هر طرف و نیز کوشش‌هاي جدي در این عرصه ما را تشویق می‌کند که آنچه را فعلا وجود دارد ارتقا بخشیم و به سطح خواست‌ها و انتظارات برسانیم. مسؤولیت بدوش کشیدن این بار بر عهده وزارتخانه‌هاي دست‌اندرکار در ايران و جهان عرب و نیز مراکز مطالعات شرقي هر دو طرف و مراکز و انستیتو‌ها و انجمن‌هاي دوستی‌هاي ايران و عرب است.

3- ادبیات عرب تأثیر گسترده‌ای بر ادبیات فارسی داشته همچنانکه ادبیات فارسی نیز تأثیر روشنی بر ادبیات عرب دارد؛ این تأثیرهای متقابل هر دو ادبیات را چنان پربار ساخته که به نوعی همجوشی و هم‌پیوندی برخاسته از اشتراک در فرهنگ و ریشه‌ها، انجامیده است.

پس از دوران استعمار این هم‌جوشی بتدریج و به دلیل موانع سیاسی از هم گسست ولی پس از آغاز نهضت نوین جوامع عربی، پیشگامان این نهضت به ضرورت پیوند مجدد ادبیات عرب و فارسی پی بردند؛ به همین دلیل بسیاری از ایشان با ادبیات فارسی ارتباط برقرار کردند؛ در این میان از کسانی چون: "محمود سامی‌البارودی" پیشگام نهضت شعر در مصر، "محمد الفراتی" و "عبدالرحمن الکوکی" از پیشگامان نهضت در سوریه، "جمیل صدقی الزهاوی" و "محمد مهدی الجواهری" از پیشگامان شعر نو در عراق می‌توان یاد کرد.

"دکتر عبدالوهاب عزام" به اهمیت همجوشی ادبی ایران و عرب پی‌برد و در این راه فعالیت‌های سترگی بعمل آورد و در مصر نسلی از کسانی را پرورش داد که به ادبیات فارسی توجه ویژه‌ای مبذول داشتند؛ پس از آن نیز نسل‌های بعدی تا به امروز به مطالعه، ترجمه و آموزش زبان فارسی ادامه می‌دهند. در ایران نیز آنهایی که به اهمیت هم‌جوشی میان ادبیات عربی و فارسی پی بردند به مطالعه در ادبیات عرب، ترجمه آنها و معرفی ادبای عرب، روی آوردند زیرا در ادبیات قدیم و معاصر عرب مواردی را یافتند که آنها را از ادبیات اروپایی - که پیوندی با ریشه‌های ایشان ندارد - بی‌نیاز می‌ساخت. در سالهای اخیر نیز در مصر و سوریه و امارات عربی متحده و کویت از طریق ترجمه شعر و داستان و رمان و آرایه بررسی‌ها و مطالعات و برگزاری میزگردها و گردهمایی‌ها، توجه فراوانی به ادبیات فارسی بعمل آمده است.

انتظار می‌رود که این حرکت - در صورت تداوم - بتواند ادبیات عرب و ادبیات فارسی را از ضعف و رخوتی که بر اثر ارتباط شرم‌زده با ادبیات غرب دچار آن گشته‌اند، برهاند و به هر دوی این ادبیات، اصالت و تداوم پیشرفت و تعالی مبتنی بر ریشه‌ها را بازگرداند.

ناگفته پیداست که جنبش‌های ادبی تأثیر بسزایی در احیای نهضت دارند و هیچ پروژه احیاگرانه‌ای نمی‌تواند نقش پیشرفت‌های ادبی را در خود نادیده انگارد.

4- توجه به اندیشه اصیل معاصر:

همواره در طول تاریخ حرکت‌های فکری ما در ایران و جهان عرب مشترک بوده و جریان‌های فکری جهان اسلام حد و مرز جغرافیایی معینی نداشته‌اند تا سرانجام جریان‌های فکری غربی - در بدترین شرایط افول اندیشه و در غیاب رهبران اصول‌گرا در این منطقه - به دخالت در ایران و جهان عرب پرداختند و جهان اسلام نیز بجای همجوشی و درهم‌آمیزی با آنها، حالت انفعالی بخود گرفت و سرسپرده آنها گشت. در این میان موجی از الحاد و ایجاد شک و تردید در دین، بی‌توجهی به میراث و به هرآنچه اصالت داشت، همه جا را فراگرفت و در پ? جدایی حوزه‌های علمی ایران از دانشگاه، "الازهر" نیز از دانشگاه‌های نوین

جهان عرب جدا شد و هنگامی که بخشی از روشنفکران، از گرایش سیاسی خود به اروپای راست دست کشیدند، به اروپای چپ روی آوردند و اروپا به عنوان قبله آمل آنها شد که اینک گریزی از توجه به آن نداشتند.

اگر موج غرب‌گرایی میان ایرانیان و اعراب را مورد بررسی و واکاوی قرار دهیم خواهیم دید که - به رغم عدم ارتباط میان آنها - به لحاظ خاستگاه، گرایش و گفتمانی که داشته‌اند یکسان بوده است. پس از آن "جریان بازگشت"، با تمامی جنبه‌های مشترک منفی و مثبت آن، در جهان عرب و ایران مطرح شد. جنبه‌های منفی آن را می‌توان در سطحی‌نگری، نبود دیدگاه روشن آینده‌نگرانه و نبود روش‌مندی در حرکت و افراط و تفریط در نگاه به میراث گذشته و به غرب و جنبه‌های مثبتش را در نفی شکست، اراده بازیابی عزت و ایمان به اینکه بازیابی عزت و کرامت جز براساس اصالت و یاری گرفتن از ریشه‌ها میسر نیست، خلاصه کرد.

این جریان [جریان بازگشت] با همه طیف‌ها و گرایش‌ها و ذوق‌ها و دیدگاه‌هایی که در برداشت، از جایگاه والایی در ایران و جهان عرب برخوردار است و برای آینده‌ای آزاد و شرافتمندانه، امیدهای فراوانی به آن بسته شده است.

مهمترین نکته یا موردی که این جریان فکری، از آن رنج می‌برد جمع میان اصالت و مدرنیته است؛ این "جمع"، مستلزم درک روشن و عمیقی از میراث گذشته و بدور از متن‌گرایی و تحجّر و تقلید از یک سو و درک واقعیت‌های کنونی بدور از روحیه شکست و وابستگی و ذوب شدن از سوی دیگر است. البته این‌کار، ساده نیست ولی هرکدام از اعراب و ایرانیان در این عرصه دارای تجربیات ارزشمندی هستند.

اعراب از مدتها پیش و زمانی که پای اسب‌های ناپلئون به "الزهر" رسید و ایرانیان کمی دیرتر و از زمان آغاز جنبش مشروطه در اوایل قرن بیستم میلادی، ایرانیان در پی تأسیس جمهوری اسلامی در ایران نیز از تجربه بسیار پربراری در جمع بین اصالت و مدرنیسم برخوردار گشتند.

مبادله این تجربیات برای پرهیز از جنبه‌های منفی این گرایش فکری و غنی‌سازی جنبه‌های مثبت آن، از اهمیت بسزایی برخوردار است.

از اینرو، گردهمایی نخبگان فکری ایرانی و عرب را در جهت اصالت‌بخشی به اندیشه ما و سوق آن در راستای همگامی با نیازهای زمانه کاملاً ضروری می‌بینیم.

5 - توجه مشترک به ملیت و اسلامیّت

پروژه اسلامی در دوره‌های تاریخ اسلام توانست تناقض موجود میان گرایش‌های ملی و گرایش اسلامی را از میان بردارد؛ در این میان مثالهای فراوانی وجود دارد که جملگی بی پایه بودن مقولاتی چون: عمده بودن گرایش‌های قومی یا ملی در جریان حوادث قرون اولیه اسلام را رد می‌کنند؛ به رغم پذیرش وجود گرایش‌های قومی و عشایری، باید خاطر نشان ساخت که هویت اسلامی وجه غالب گرایش‌های عمومی جامعه اسلامی بوده است. البته وقتی می‌گوییم وجه غالب هویت اسلامی بوده منظور آن نیست که همه تفاوت‌های

قومي مبتني بر زبان، عادات، سنت‌ها و منافع قومي از میان رفته بود؛ خير چنين نبود؛ اين تفاوت‌ها در چارچوب هويت اسلامي جايگاه واقعي خود را يافته بود و تضادي با آن نداشت. پس از آن پروژه‌هاي ملي و قومي در قرن اخير تحت تأثير اروپا، تقويت شد و در تقابل با پروژه اسلامي قرار گرفت؛ در اين ميان هم ملي‌گرايي و هم دعوت به اسلام و اسلام‌گرايي مطرح گرديد. اين تقابل و برخورد، بزرگترين تأثير را در عقب ماندن حرکت پيشرفت در جهان عرب در پي داشت و در عين حال بزرگترين برنامه آزاديبخش در زمان ملي شدن نفت در ايران را با ناکامي مواجه کرد. سپس در ايران و جهان عرب، موج آشتي ملي‌گرايي و اسلام‌گرايي مطرح گرديد ولي اين روند نيازمند گفتگوهاي بيشتري براي رسيدن به برنامه‌اي شد که انتظارات هر دو جريان را دربرمي‌گرفت. جهان عرب شاهد گفتگوهاي جدّي ميان دو جريان اسلامي و ملي‌گرا بود؛ ايران نيز هم اينك شاهد چنين ديالوگي البته نه در سطح ميزگردها و گردهم‌آيي‌ها بلکه در چارچوب اتخاذ مواضع عملي همسو با اصول و منافع ملي است.

مسئله هنوز از سوي طرفين به جاي مشخصي نرسيده است، فکر مي‌کنم مبادله تجربيات در اين زمينه مي‌تواند به روند ارايه فرمول مناسبی براي برنامه‌اي که منافع ملي را در چارچوب اسلامي قرار دهد و در عين حال حساسيت‌هاي ملي به ارث مانده از دوره کين‌توزي‌هاي قومي ايرانيان و اعراب را بزدايد، شتاب بيشتري ببخشد.

6- نگاه مشترك به استقلال علمي

اخيرا اين باور در محافل دانشگاهي ما مطرح شده که همکاري با دانشگاههاي غربي به رغم اينکه امکان کسب دانش و معرفت را براي ما فراهم مي‌کند، آن شالوده‌هاي لازم براي پيشرفت علمي را در اختيارمان قرار نمي‌دهد و تنها بر تراکم اطلاعاتي - معرفتي ما مي‌افزايد. براي انگيزش روحيه ابتکار و اختراع و خلاقيت در مغزها و دلها، حتما بايد ميان دانشگاههاي کشورهاي باصطلاح درحال توسعه، همکاري‌هايي صورت گيرد؛ اين همکاري‌ها نيازمند کوشش‌هاي زيادي براي ميان برداشتن موانع اداري و عبور از موانع بروکراتيک متأسفانه مسلط بر دانشگاههاي ما و نيز تحکيم اين باور عمومي از سوي افراد جامعه است که عقل‌هاي ما نيز دست کمي از عقل افراد کشورهاي پيشرفته ندارد؛ به عبارت ديگر بايد اعتماد به نفس ما به عنوان پيش درآمدي براي اين همکاري‌ها، بازيابي شود.

اعراب و ايرانيان مهاجر، درصد بالايي از نيروي علمي خلاق و مخترع در اروپا و آمريکا را تشکيل مي‌دهند؛ همچنانکه بسياري از اختراعات علمي در جهان عرب و ايران را پژوهشگران و مخترعان عرب و ايراني در ازاي بهاي ناچيزي به مراکز پژوهش‌هاي علمي اروپايي مي‌فروشند و مراکز مزبور از آنها به سود خود بهره‌برداري مي‌کنند.

شايد ما اعراب و ايرانيان به دليل پايين بودن امکانات مالي يا اصولا عدم توجه به برنامه‌ريزي علمي

نتوانیم با پیشرفت‌های فناورانه در جهان صنعتی همراهی کنیم ولی مسلمانان مغزهاسترون نمی‌شوند و از فعالیت بازنمی‌مانند؛ آنها به حمایت و اعتماد به نفس احتیاج دارند و اگر امکان فعالیت این مغزها طی برنامه‌های حساب شده‌ای فراهم آید درآمد کشورهای ما از فروش دانش و اطلاعات علمی، بسیار بیش از درآمد حاصل از فروش مواد خام می‌شود. به علاوه این فعال‌سازی مغزها و رهنمونی آنها سهم بسزایی در پیشبرد و پیشرفت تمدن جهان اسلام خواهد داشت و جایگاه و مقام مناسبی به لحاظ پیشرفت علمی در جهان نصیب آن خواهد ساخت.

برآنیم که جهان اسلام نیازمند مجمع مخترعان خویش است؛ اهمیت این مجمع کمتر از اهمیت "مجمع فقه" وابسته به "سازمان کنفرانس اسلامی" نیست.

7- توجه مشترک به شیخون فرهنگی :

تمامی جهان در معرض شیخونی فرهنگی با نام "جهانی شدن" است که هدف از آن تحمیل شیوه زندگی آمریکایی بر ساکنان این کره خاکی است؛ صهیونیست‌ها نیز شانه به شانه همراه با سیاست آمریکا در جهت مسخ هویت ملت‌ها و گسترش حیوانیت در میان آنان با بهره‌گیری از شبکه‌های ماهواره‌ای جهانی و با نفوذ به شبکه‌های ماهواره‌ای منطقه، عمل می‌کنند.

ایران از همان آغاز پیروزی انقلاب، با عملیات فشرده‌ای برای ایجاد تردید و تزلزل در دل معتقدان به انقلاب و ایجاد شک و تردید نسبت به تمامی ارزش‌ها و مقدسات و همچنین اشاعه روحیه شکست و لابلایی‌گری، روبرو بود؛ جهان عرب نیز به منظور همراهی با روند عادی‌سازی [روابط با اسرائیل] و درهم شکستن روحیه مقاومت و پایداری و دورساختن آن از احساس عزت و ارجمندی با شستشوی مغزی گسترده‌ای روبرو بوده است.

از اینرو ما با چالش‌های مشترکی روبرویم که در پی آنست تا ما را تبدیل به جسم مرده‌ای سازد که نه درد زخم را حس کند و نه در صورتی که عزت و کرامتش لکه‌دار شد، سربرافرازد.

میراث فرهنگی دینی و ادبی ما چنان پر بار است که می‌تواند امت ما را در برابر این حملات فشرده مقاوم سازد مشروط بر آنکه کوشش‌های مشترکی برای احیا و نشر و تعمیق آن در دلها و جانها صورت گیرد. ما می‌توانیم برنامه‌ای عمومی در نظر بگیریم و کتاب‌های درسی و رسانه‌های گروهی و مراکز پرورشی و آموزشی و هنرهای نمایشی و سینمایی و ادبی خود را به منظور پاسداری و صیانت از هویت خویش در برابر این شیخون بکار بگیریم؛ تحقق این کار مستلزم آنست که اولاً باور کنیم که در معرض چنین شیخونی قرار گرفته‌ایم و ثانیاً با چندی چون این شیخون و شیوه‌ها و محورهای عمل آن آشنا شویم و سپس برنامه‌ای همه جانبه برای رویارویی با آن تدوین نماییم.

8 - همکاری در میراث مکتوب

ایران دارای گنج‌های بزرگی در میراث اسلامی عربی است. می‌گویم "عربی" زیرا بیشتر آن به زبان عربی تصنیف شده و کتابخانه‌های کشورهای عربی نیز پر از گنج‌های بزرگی در میراث مکتوب است؛ علاوه

براینها، هزاران نسخه خطی [عربی و فارسی] در کتابخانه‌های سراسر جهان وجود دارد.

این گنج‌ها، حاوی تمامی آن چیزهایی است که برای حرکت تمدنی خود بدان نیاز داریم ولی جنبش احیای میراث در منطقه اسلامی ما بنا به عللی در حدّ مطلوب نیست. مهمترین علت‌ها از این قرار است :

الف : روحیه کم بها دادن به خویش، ما برای آنچه اصالت دارد اهمیّتی قایل نیستیم مگر اینکه غربی‌ها به آن توجه کنند ؛ "علامه طباطبائی" صاحب تفسیر المیزان می‌گفت : «ما تنها هنگامی از شخصیت‌های خود تجلیل می‌کنیم که غرب از آنها تجلیل کرده باشد» ؛ "ابن سینا" از خود ما بود و کتابهایش را در اختیار داشتیم ولی دانشگاه‌های ما تنها هنگامی به او توجه کردند که غربی‌ها به وی توجّه کردند. گویی آنها او را برای ما کشف کردند و ما در پی آنها، به نگاشتن مقاله پرداختیم و کنفرانس‌ها و میزگردهایی درباره وی برپا کردیم.

ب : نبود پروژه‌ای تمدنی که بتواند عناصر متشکله خود را از میراث بجای مانده ما بگیرد؛ تا زمانی که از چنین پروژه‌ای خبری نباشد و تا هنگامی که حرکت تمدنی امت ما متوقف باشد، ما نخواهیم توانست میراث خود را بازبایم و از آن بهره‌گیری کنیم لذا چنان به کتاب‌های میراثی خود نگاه می‌کنیم که گویا به تعبیر روشنفکران غرب‌زده ایرانی زبان مردگانند حال آنکه همین میراث مکتوب، سهم بسزایی در بنای تمدن غرب داشت و به طریق اولی می‌تواند پایه‌ای برای خیز تمدنی ما در نظر گرفته شود. از این دیدگاه امکان این هست که در میان اعراب و ایرانیان، توجه تازه‌ای به میراث بجای مانده صورت گیرد و اینان براساس نگاه تمدنی روشنی، آنرا احیا کنند. وقتی روند احیا مبتنی بر دیدگاهی روشن و نگاهی آینده‌نگرانه باشد می‌تواند سهم بسزایی در از میان برداشتن روحیه شکست روانی و گردآوری خشت‌های بنای تمدنی امت اسلام، داشته باشد. در ایران، مؤسسات و نهادهایی ویژه احیای میراث در قم و تهران و مشهد وجود دارد. در بیشتر پایتخت‌های عربی نیز مراکز احیای میراث عربی وجود دارد که می‌توان میان آنها و در چارچوب سازنده همکاری‌های تنگاتنگی برقرار کرد.

9- همکاری‌های هنری

هنرها جنبه بسیار مهمی در ویژگی هویت تمدنی اعراب و ایرانیان را نمایندگی می‌کنند ؛ نمی‌توان هنرها را از وجه مشخصه تمدنی امت جدا ساخت ؛ هنرهای این منطقه تمدنی در عرصه معماری، موسیقی و نقاشی و ... وحدت بخش شرق تا غرب آن بود ؛ در این دوره نیز هنرها تا حدودی انگ و ویژه منطقه ما را بر خود دارند گو اینکه به علت ضعف تمدنی، چندان تحول و پیشرفتی نداشته‌اند ؛ پس از آن جهان ما آغوش خود را به روی هنرهای جدید اروپایی گشود و کوشید تا میان این هنرها و میراث فرهنگی خود، هماهنگی‌هایی برقرار سازد. میزان موفقیت در این هماهنگ سازی به میزان خلاقیت‌های هنری و به تعمق در روح این میراث بستگی دارد ؛ هنوز هم این روند در کش‌وقوس موقعیت و ناکامی است و همچنان به عنوان یکی از چالش‌های مهمی که هویت تمدنی و میراث فرهنگی ما با آن روبروست، تلقی می‌گردد.

ایران پس از انقلاب گام‌های مهمی در راه پیشرفت هنرهای کهن و اصالت بخشیدن به هنرهای جدید برداشت ؛ در عرصه هنرهای کهنی که می‌رفت تا برخی از آنها به باد فراموشی سپرده شود، سازمان‌های میراث فرهنگی کوشیدند تا اساتید این هنرها را گرد آورند و آنانرا به پیشبرد و بهبود هنر خود و آموزش آن به شاگردان تشویق کنند.

هریک از کشورهای عربی نیز دارای هنرهای کهن و سنتی‌ای هستند که مسلماً در پ? حفظ و پاسداری و پیشبرد آنها ؛ توجه مشترک کشورهای عربی و ایران در توجه به هنرهای کهن می‌تواند معماری ما را از مسخ و موسیقی ما را از ابتدال و هنرهای ما را از تقلیدهای بی‌حساب و کتاب، برهانند همچنانکه کوشش‌های مشترک ما در راستای اصالت بخشیدن به هنرهای جدید، راه را بر پذیرش هنرهای امروزی و همجوشی با آنها - به جای انفعال در برابر آنها - می‌گشاید و چنان می‌شود که آنها را به عنوان پروژه‌گفتگوی علمی تمدنها و پاسدار نقاط قوت و به یک سو نهادن نقاط ضعفی که با فطرت انسانی سنخیتی ندارند، در نظر گیریم.

10- همکاری در صیانت از وحدت ملی

وحدت ملی یکی از هدف‌های مهم ایران و یکایک کشورهای عربی است ؛ کثرت‌گرایی موجود در منطقه ما - به رغم جنبه‌های سازنده‌ای که ممکن است داشته باشد - همواره به عنوان آماجی برای فتنه‌انگیزی و تشتت در وحدت ملی، مطرح بوده است.

در ایران نیز چون کشورهای عربی، تعدد مذهبی و قومی وجود دارد ؛ تعددی که همچنانکه گفتیم می‌تواند منبع خیر و برکت باشد. هر نوع تنوعی می‌تواند در صورت فراهم آمدن محیط سالمی برای آن و دور شدن از تحریک و اغواگری، به چنین نقش سازنده‌ای ارتقا یابد.

به نظر من فضای گفتگو، بهترین راه برای فراهم ساختن چنین محیطی و محافظت این محیط در برابر هرگونه آسیبی است.

آنچه گفته شد نمونه‌هایی از راه‌های تقویت همکاری‌های فرهنگی میان ایران و اعراب است و می‌تواند بدور از تأثیرپذیری از اختلاف‌های سیاسی، مسیر علمی خود را طی کند و از آن مهمتر اینکه همین همکاری‌ها می‌تواند زمینه مستحکمی برای تفاهم سیاسی و همکاری‌های اقتصادی و امنیتی میان ایران و کشورهای عربی فراهم آورد زیرا همکاری فرهنگی با جانها و علایق قلبی سروکار دارد و روابط را تا سطح والای انسانی - فراتر از منافع تنگ لحظه‌ای - ارتقا می‌بخشد.

فعالیت مرکز در ایران

بطور خیلی خلاصه مرکز در داخل، فعالیت‌های زیر را داشته است :

1- تأسیس کتابخانه‌ای در تهران برای کمک به پژوهشگران عرصه ادبیات و فرهنگ عربی قدیم و معاصر.

2- تألیف کتاب‌های دانشگاهی در زمینه آموزش زبان زنده عربی.

- 3- تألیف کتابهای دانشگاهی در ادبیات عرب و تاریخ ادبیات آن با رویکردی تمدنی.
- 4- همکاری با "سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی" در انتشار مجله "ثقافتنا"، مجله‌ای وزین و علمی با رسالت از سرگیری حرکت تمدن اسلامی.
- 5- همکاری با "مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی" در انتشار نشریه "ثقافة التقريب".
- 6- شرکت در گردهمایی‌های "تقریبی" مجمع جهانی تقریب و طرح مسئله "تقریب" از دیدگاهی تمدنی.
- 7- انتشار کتابهایی در فرهنگ و ادب و ذوق آزمایی شعری به زبان عربی با همکاری دانشگاه تهران.
- 8- تحقیق در کتابهای میراث کهن با همکاری مرکز پژوهش‌های میراث خطی تهران.

فعالیت‌های مرکز در گستره جهان عرب

- 1- همکاری با دانشگاه دمشق در برگزاری کنفرانس‌هایی در مورد ادبیات عربی و فارسی.
- 2- همکاری با دانشگاه حلب در برگزاری کنفرانس‌های مربوط به "متن‌بی" و "سهروردی" و شعری دربار سیف‌الدوله.
- 3- همکاری با "مرکز الحضارة للدراسات السياسية" (قاهره) در برگزاری سمیناری پیرامون گفتگوی تمدنها.
- 4- مشارکت در سمینارهایی که در کویت، امارات عربی متحده، الجزائر و عربستان سعودی با عناوین: سعدی، حافظ، مولانا جلال‌الدین و "تصوف و جوانمردی" و "حرمین در ادبیات فارسی"، برگزار گردید.
- 5- تألیف و انتشار کتابهایی در آموزش زبان فارسی به عرب‌زبانان که برخی از آنها با همکاری دانشگاه دمشق انجام پذیرفت.
- 6- برگزاری سمیناری پیرامون "نسخه‌های خطی عربی ایران" در دمشق.
- 7- انتشار سری کتابهایی با عنوان "کتاب فرهنگ اسلامی" دربرگیرنده مسایل فرهنگی، ادبی و هنری ایرانی - عربی.
- 8- تأسیس کتابخانه تخصصی برای پژوهشگران مسایل ایران در دمشق با همکاری رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در سوریه.
- 9- توافق با بانک توسعه اسلامی جدّه برای همکاری‌های مشترک.

مرکز پژوهش‌های وحدت جهان اسلام

- این مرکز با حمایت "مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی" و موافقت وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در چارچوب فعالیت‌های مراکز پژوهش علمی، تأسیس یافت و آنچنانکه در اساسنامه‌اش آمده است بدنبال بهره‌گیری از نیروهای علمی - دانشگاهی در انجام پژوهش‌ها و مطالعات آکادمیک در دو شاخه زیر است:
- شاخه یکم: وحدت امت اسلامی.

شاخه دوم : آینده تمدنی اسلامی.

هدف از شاخه یکم تعمیق مطالعات و بررسی‌های مربوط به مسئله "تقریب" و وحدت امت اسلامی و مطالعه نقاط ضعف و قوت برنامه وحدت امت اسلامی و عوامل سیاسی، روانی، اجتماعی، فرهنگی و تبلیغاتی مؤثر در متفرق ساختن امت و راههای مقابله با این عوامل است.

شاخه دوم به مطالعه و بررسی آینده تمدنی امت با مطالعه در عوامل شکوفایی این تمدن و اسباب افول آن و تعمیق در عناصر فعال‌ساز فرهنگی و چگونگی این فعال‌سازی‌ها و راههای خیز تمدنی و از سرگیری روند تمدن اسلامی به زبان امروزی و در سطح نیازهای زمانه، می‌پردازد.

این شاخه نیز ارتباط تنگاتنگی با "تقریب" و وحدت دارد زیرا به مطالعه و بررسی مسئله احیاگرانه‌ای می‌پردازد که برای بازیابی پیوند ارگانیک اعضای امت به یکدیگر و چیرگی بر عوامل رکود تمدنی - بمثابة عوامل مرگ و فروپاشی - لازم و ضروری است.

خاتمه

اگر مطالعات علمی - مقایسه‌ای در فقه و اصول و عقیده و تفسیر و حدیث، از اهمیت ویژه‌ای نزد خواص امت برخوردار است، روند فرهنگ‌سازی نیز اهمیت فوق‌العاده‌ای برای توده‌های مردم دارد؛ حرکت‌های ضد "تقریبی" که امروزه در صحنه اسلامی جریان دارد، در واقع عواطف و احساسات توده‌ها را - که میراث‌دار تعصب‌های قومی و مذهبی هستند - مورد سوءاستفاده قرار می‌دهد و به همین دلیل فرهنگ‌سازی نسبت به این مسئله برای توده‌های مردم با هدف حذف نقاط آسیب‌پذیر و ممانعت از عملیات تحریک و مفسده‌جویی، امری ضروری است.

1- نگاه کنید به : "مالک بن نبی"، مشكلة الثقافة، دارالفکر.

2- نگاه کنید به : "مرتضی مطهری" احیاء الفکر فی الاسلام (احیای اندیشه اسلامی)، ترجمه : دکتر محمدعلی آذرشب، بنیاد بعثت - تهران.

3- نگاه کنید به : محمدعلي آذرشب، "مسيرة التقريب"، از انتشارات "مجمع جهاني تقريبات مذهب اسلامي".

4- نگاه کنید به : التوجيه الثقافي، چاپ دانشگاه تهران : "حكايت ني نزد مولانا جلال الدين".

5- "عبدالباقي گولپينارلي"، نثر و شرح مثنوي شريف، جلد اول، دفتر اول و دوم، چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي - 1995م.، صفحه 66.

6- نگاه کنید به : "محمدباقر الصدر"، المدرسة القرآنية، التفسير الموضوعي، مؤسسة الهدى الدولية، تهران - 1421هجري قمری.

7- نگاه کنید به : فوكوياما : نهاية التاريخ و الانسان الاخير، مركز الانماء القومي - بيروت.

8- "احمد الوائلي"، "هوية التشيع"، چاپ دوم، دارالكتاب الاسلامي، صفحه 64.

9- محمدمهدي الجواهري، ذكرياتي (خاطرات من)، بخش اول، فصل سوم. صفحات : 167-137، چاپ اول 1988، دارالرافدين - دمشق.

پيشگفتار :

فرهنگ سازي، مدنيّت، احياگري و "تقريب" واژه‌هاي داراي منظومه فكري واحدی به صورت حرکت انسان و مجموعه بشريت به سوي خداوند متعال هستند.

براي توضیح این ارتباط، ابتدا به ذکر معنای فرهنگ و پیوند آن با تمدن می‌پردازیم و سپس معنای احياگري و رابطه آن با تحولات تمدني را بررسی می‌کنیم و پس از آن جایگاه "تقريب" در این منظومه را تبیین می‌کنیم و سرانجام به نمونه‌هاي از کوشش‌هاي عملي - فرهنگي مرتبط با "تقريب" می‌پردازیم.

فرهنگ

فرهنگي که ما در این نوشته موردنظر داریم مجموعه اندیشه‌ها، باورها، عادات و سنت‌هاي مطرح در جامعه و روابط اجتماعي و رفتارهاي فردي و جمعي موجود در آنست و طبعي است که هر جامعه‌اي به این معنا، داراي فرهنگ است ؛ هیچ جامعه‌اي از مواردی که در معنای فرهنگ یاد کردیم، تهی نیست گو اینکه فرهنگهاي خلق‌ها به لحاظ تصوري که از جهان هستي و زندگي و نیز وجود عناصر حرکت‌بخش و فعال در آن دارند، متفاوتند.

از نظر دیدگاهی، برخی فرهنگها توجهي به جنبه‌هاي معنوي ندارند و برخی دیگر به هر دو جنبه مادي و

معنوی پرداخته اند.

و به لحاظ عناصر حرکت بخش و فعال، برخی فرهنگها فاقد آنند و در این حالت با فرهنگ راکدی روبرو هستیم و برخی دیگر از فرهنگها برخوردار از این عناصرند و به میزان پویندگی و حرکت آنها، با فرهنگ پویایی روبرو می‌شویم.

تمدن

منظور ما از تمدن در این نوشته، ره آورد فعالیت‌های انسانی در روند حرکت فرهنگی در ابعاد مادی و معنوی است.

طبیعی است که مجموعه بشری‌تی که در چارچوب فرهنگ مادی حرکت می‌کند حاصلی جز تمدن مادی ندارد؛ قرآن کریم اشاره‌ای به این نوع تمدن کرده و بر آنست که چنین جوامعی مبتنی بر "بیهودگی" و "قلدری" هستند؛ خداوند متعال می‌گوید: «أَتَدِينُونَ بِكُلِّ رِيْعٍ آيَةٍ تَعْدِيْتُونَ؟ وَتَتَّخِذُونَ مِمَّا نَرِيْعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ؟ وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَاشْتُمْ جَبَّارِينَ؟ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا» (سوره الشعراء : 131-128) (آیا بر هر تپه‌ای بنایی مدم‌سازید که [در آن] دست به بیهودگی‌کاری زنید؟ و کاخهای استوار مدم‌گیرید به امید آنکه جاودانه بمانید؟ و چون حمله‌ور مدم‌شوید [چون] زورگویان حمله‌ور مدم‌شوید؟ پس از خدا پروا دارید و فرمانم ببرید.) ولی فرهنگی که به هر دو جنبه معنوی و مادی توجه دارد، تمدنی انسانی را به ارمغان می‌آورد که به نوبه خود زندگی شکوهمندی را تحقق می‌بخشد و کشتی آنرا به ساحل امن و آرامش رهنمون می‌سازد. [1]

در سخن از تمدن به دو نکته اشاره می‌کنیم:

نکته نخست: فراخوان اسلامی بر پایه روندی فرهنگی‌ساز و در چارچوب دیدگاهی که هر دو جنبه مادی و معنوی را در خود جمع دارد، شکل گرفته است لذا تمدنی را تولید کرده که علوم انسانی و علوم مادی و در واقع علوم دین و دنیا را بی‌هیچ افراط و تفریطی به ارمغان آورده است؛ فهرستی از نام علمای اسلام و تخصص‌های مختلف هر یک در طول تاریخ، گواه این امر است. نکته دوم: تمدن اسلامی که بنا به دلایل تاریخی شناخته شده‌ای، افول کرد همچون تمدنهای بابلی، آشوری و فرعون‌ی که به موزه تاریخ پیوستند، تبدیل به تمدنی باستانی نشد؛ این تمدن در صورتی که همان شرایط فرهنگی که در قرون اول به شکوفایی آن انجامید (یعنی شرایط احیای آن) فراهم آید، می‌تواند در سطح نیازهای زمان، به زندگی بازگردد.